

ادله و مبانی حجیت تسالم فقیهان

دکتر ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی، دانشیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان خراسان

رضوی - alishahi88@gmail.com

سید صدرالله صمدی، دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه یاسوج

چکیده

تسالم فقیهان، عبارت از اتفاقی است که می‌تواند حکم شرعی معینی را اثبات کند. به دیگر سخن: امر مسلم و بدیهی‌ای است که اختلاف فقیهان در آن ممکن نیست. در این نوشتار اصطلاح تسالم فقیهان بررسی گردیده و تعریف آن، پیشینه تاریخی، تفاوت آن با اجماع و عدم خلاف و شهرت واکاوی شده است. همچنین ادله حجیت و ویژگی‌ها و آثار آن واریسی شده است. در این میان به برخی آرا و مبانی اشاره شده و در نهایت، تصویری گویا، جامع و مستند از تسالم فقیهان ارائه گردیده است. به نقش تسالم فقیهان در روند استنباط احکام شرعی نیز اشاره شده و در پایان به این نتیجه رسیده‌ایم که تسالم فقیهان امری بالاتر از تسالم اصحاب، اجماع، شهرت و عناوین مشابه است و هنگامی تحقق می‌یابد که تمام فقیهان در همه طبقات به آن گرایش پیدا کرده و بر اساس آن فتوا داده باشند، به گونه‌ای که از ضروریات مذهب شده است.

کلیدواژه‌ها: تسالم فقیهان، تسالم اصحاب، اجماع، عدم خلاف، شهرت، سیره عقلا.

مقدمه

همان‌گونه که اجماع کاشف از رأی معصوم علیه السلام، توانایی تبیین احکام شرعی را دارد، تسالم فقیهان نیز در مقایسه با اجماع، تأثیر بهتری در استنباط احکام شرعی خواهد داشت و یکی از ادله اثبات‌کننده احکام شرعی خواهد بود. منطقی این است که قبول تسالم فقیهان به عنوان مدرک معتبر، می‌تواند در موارد متعددی راهگشای استنباط مسائل فقهی باشد.

تاریخچه بحث

عنوان تسالم را نخستین بار صاحب‌الکرامه با عنوان «تسالم الناس» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۴۸/۳) و «تسالم الاصحاب» (همان: ۵۶۱/۷) و پس از آن به تدریج با عنوان «تسالم الفقهاء» و «تسالم الاصحاب» در بسیاری از متون فقهی، به کار رفت (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۳۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴۰۴/۳؛ انصاری، ۱۴۱۱: ۱/۳۰۹؛ نایینی، ۱۴۱۱: ۱/۲۹۸؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۳۶۱/۴؛ خمینی، بی‌تا: ۱۸۲/۲). می‌توان گفت این مقاله نخستین پژوهشی است که در صدد بیان این مبحث به شکل تفصیلی برآمده و به تفاوت آن با اجماع و عدم خلاف، ادله حجیت و ویژگی‌ها و آثار آن پرداخته و تسالم را از مهم‌ترین ادله حجیتی مسائل شرعی به شمار آورده است.

تسالم در لغت

تسالم در لغت به معنای اتفاق (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۹۳)، صلح، سازش و توافق است (جوهری، ۱۴۱۰: ۵/۹۵۲). در آیات قرآن کلمات متجانس تسالم مثل سلام، به معنای «اتفاق، صلح و سازش» به کار رفته است: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ» (هود: ۶۹)؛ فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت

آوردند؛ گفتند: سلام! [او نیز] گفت: سلام! در تفسیر آن گفته‌اند: جمله «قالوا سلاما قال سلام»، تسالم (به یکدیگر سلام دادن) را می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۷۹/۱۰). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا» (مریم: ۶۲)؛ در آنجا هرگز گفتار لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوند و جز سلام در آنجا سخنی نیست و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است. سلام به معنای وسیع کلمه، دلالت بر سلامت روح، فکر، زبان، رفتار و کردار بهشتیان دارد، آن محیط را بهشتی کرده و هرگونه اذیت و ایذاء در آن برچیده شده و نشانه محیط امن و امان، مملو از صفا، صمیمیت، پاکی، تقوا، صلح و آرامش است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۱۳/۸).

تسالم در اصطلاح

در تعریف اصطلاحی تسالم، فقیهان نظرات گوناگونی ارائه کرده‌اند: برخی تسالم را اتفاق کسانی می‌دانند که قولشان در فتاوای شرعی معتبر است، عده‌ای دیگر، تسالم را به معنای صلح و توافق فقیهان دانسته‌اند (انصاری، همان: ۳۰۹/۱) که همسان با معنای لغوی آن می‌باشد. فقیه دیگری در این باره فرموده: تسالم، اتفاقی است که می‌تواند حکم شرعی معینی را اثبات کند، یعنی امر مسلم و بدیهی‌ای که اختلاف فقیهان در آن ممکن نیست (مصطفوی، ۱۳۸۸: درس خارج فقه). این اتفاق نظر فقیهان در مسئله شرعی از اجماع بالاتر است؛ زیرا اتفاق همه فقیهان می‌باشد و این اتفاق خود دلیلی بزرگ است (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱۷۶/۱). بنابراین همان‌گونه که تصریح شده، مقصود از فقیهان در تسالم، همه فقیهان از قدماء، طبقه وسط فقیهان و متأخران از ایشان می‌باشد (سیستانی، ۱۴۱۴: ۲۷۵).

تسالم از منظر برخی از فقیهان، قوی‌ترین دلیل بر حجیت مسئله شرعی است (بجنوردی، همان: ۳۵۷/۱؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴۸/۴). بلکه ادعا شده است که حجیت تسالم، با حجیت خود مذهب گره خورده است (مصطفوی، همان). تسالم یعنی اتفاق کسانی که قولشان در فتاوای شرعی معتبر است و نظرات آنهایی که در این رشته تخصصی ندارند، در تحقق و

عدم تحقق تسالم مؤثر نیست. البته مواردی در شرع وجود دارد که عملی مورد اتفاق همه مردم از عامی تا عالم است - مانند اتفاق نظر بر جزئیات اعمال حج و عمره که به طور تفصیل مستند به هیچ آیه و حدیثی نیست - و این مهم‌ترین و عالی‌ترین مرحله تسالم می‌باشد.

تفاوت تسالم فقیهان با تسالم اصحاب

تسالم اصحاب با تسالم فقیهان فرق می‌کند: تسالمی که برتر از هر نوع اجماعی (اعم از منقول و محصل) است، تسالم فقیهان می‌باشد، ولی تسالم اصحاب در حد شهرت و مشهور است. بنابراین تسالم اصحاب به معنای توافق میان مشهوری از فقیهان است نه همه آنها (مصطفوی، همان). به همین دلیل در عبارات فقیهان هنگامی که از تسالم اصحاب یاد شده، از وجود چند فقیه مخالف با این تسالم نیز یاد شده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۷/۳۶۱).

۱. اصطلاحات مرتبط با «تسالم فقیهان»

در مطالعه آثار فقیهان، گاهی به جای تسالم با تعبیری مانند «اجماع»، «اتفاق»، «عدم الخلاف» و «شهرت» روبرو می‌شویم که مناسب است این اصطلاحات و وجه تمایز آنها با تسالم، بررسی گردد.

الف. اجماع و تسالم

تسالم با اجماع از جهات گوناگونی متفاوت می‌باشد: اولاً: به باور اصولیون امامیه، اجماع بدان جهت «حجت» است که کاشف از رأی معصوم می‌باشد (انصاری، همان: ۱/۱۸۰)؛ پس ذاتاً حجیت ندارد و اتفاق علما، حاکی و کاشف از نظر معصوم است، در حالی که تسالم، اتفاق همه فقیهان و مجتهدان می‌باشد و از بدیهیات دین به شمار می‌رود. به علاوه، در اجماع، اتفاق کل لازم نیست (مصطفوی،

همان).

ثانیاً: در اجماع، غیر مدرکی بودن بسیار مهم است و در صورتی که اجماع مدرکی باشد حجت نیست، ولی در تسالم، مدرکی و غیر مدرکی بودن معنا ندارد و تسالم به هر صورت حجت است (مکارم شیرازی، همان: ۵۰۲/۳)؛ چون اگر در تسالم مستند مشخص باشد به دلیل توافق الکل باید به تسالم پایبند بود و اگر هم مشخص نباشد باز هم باید تسالم را که حجیتش با مذهب گره خورده (مصطفوی، همان)، پذیرفت؛ چون حکم متسالم‌علیه، حتماً مأخذی دارد و ممکن نیست تمام بزرگان بدون دلیل و مأخذ، به چیزی فتوا دهند. پس به حکمی که از این طریق به دست می‌آید، جزم یا اطمینان حاصل می‌گردد. برای مثال، اگرچه بر جواز بیع وقف ادعای اجماع شده، ولی این اجماع مدرکی دانسته‌اند، ولی وجود تسالم فقیهان در این مسئله سند محکم و استواری شمرده شده است (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰: ۵۳۰). بدین ترتیب می‌توان گفت بین تسالم و اجماع، رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر تسالمی اجماع هم هست ولی هر اجماعی تسالم نیست؛ چرا که تسالم با ارزش‌تر از اجماع می‌باشد (مصطفوی، همان).

ممکن است این پرسش مطرح گردد که نقش تسالم فقیهان در فقه با عنایت به وجود مفهوم پذیرفته شده‌ای به نام اجماع چه جایگاهی دارد. به نظر می‌رسد این پرسش به جهت قائل نشدن تفاوت بین اجماع و تسالم فقیهان است، در حالی که بین اجماع و تسالم فقیهان از جهات متعددی تفاوت وجود دارد و این تفاوت‌ها، حاکی از نقش و جایگاه مستقل تسالم فقیهان در استنباط‌های فقهی است. ضمن اینکه ممکن است در جایی اجماع به جهت کامل نبودن شروط حجیت آن و یا دیگر ادله، حجیتشان مخدوش گردد، ولی وجود تسالم فقیهان برای دلالت در یک مسئله کفایت می‌کند؛ مانند وجوب ازاله نجاست از مسجد، حکمی است که تسالم فقیهان بر این حکم آن‌قدر واضح و روشن است که نیازی به ادله قابل مناقشه و ایراددار نیست (سبزواری، ۱۴۱۳: ۴۶۲/۱).

ب. اتفاق و تسالم

اصطلاح «اتفاق» در کاربردهای گوناگون، متفاوت است. گاه مقصود گوینده، معنایی غیر از «تسالم»، «اجماع» و «عدم الخلاف» است؛ مثلاً فقیهی گفته است: «در فلان مسئله اختلافی وجود ندارد، بلکه در آن ادعای اتفاق شده، بلکه گفته‌اند این مسئله اجماعی است» (نجفی، همان: ۴۲۴/۴۲؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۸/۲۹۶). از این عبارت استفاده می‌شود که «اتفاق» در کشف از واقع، دارای مرتبه‌ای بین «اجماع» و «عدم خلاف» است. شاید مقصود از این اصطلاح، معنایی مترادف با «عدم خلاف» باشد؛ مثل اینکه به شخصی که در عبارتش جز اصطلاح «عدم خلاف» وجود ندارد، نسبت داده شود که ادعای «اتفاق» کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۸/۲۰۸). گاه نیز مقصود از اتفاق، اجماع کاشف از سخن معصوم است؛ مثل اینکه در موردی گوینده در مقام نقل و حکایت اجماع از دیگران، از اصطلاح «اتفاق» استفاده کند (حکیم، همان: ۳/۲۶۲)؛ زیرا در عبارت‌های برخی از فقیهان، جز واژه «اتفاق» چیز دیگری وجود ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۱/۲۱۵). در موارد نادری هم واژه «اتفاق» به کار رفته و قصد گوینده مرتبه بالاتری از اجماع است. گویی اتفاق جز با وفاق تمام حاصل نمی‌شود، به خلاف اجماع که ممکن است کاشف از رأی معصوم باشد و در عین حال مخالف نه چندان مهمی هم وجود داشته باشد.

برخی از محققان بر این باورند که اگر قرینه صارف‌های وجود نداشته باشد، واژه «اتفاق»، به اجماع کاشف از حکم شرعی انصراف دارد و این شاید به دلیل کثرت استعمال اتفاق در این معنا باشد (ساعدی، ۱۳۸۴: ۱۵۴)؛ مثلاً در کلام بهبهانی این مطلب مشهود است، در بحث از معاملات می‌فرماید: «شاید از اصل لغت استفاده شود که عریه، شامل نخل‌های داخل باغ هم می‌شود که در این صورت، نخل‌های داخل باغ هم مشمول اطلاق برخی اخبار می‌شود و شاید مستند اتفاق فقیهان هم همین اصل لغت باشد، با اینکه اتفاق کافی است؛ زیرا چنین می‌نماید که این مسئله اجماعی است (بهبهانی، ۱۴۱۷: ۱۵۸ و ۱۵۹).

ج. شهرت و تسالم

«شهرت فتوایی» نیز با «اجماع» و تسالم تفاوت دارد. شهرت فتوایی عبارت است از: شایع بودن یک فتوا که به حد اجماع نرسد و در مقابل آن فتوای شاذ قرار دارد. برخی از اصولی‌های امامیه عقیده دارند که هرچند فتوای یک فقیه، حجت برای فقیه دیگر نمی‌شود، ولی همین فتوا وقتی به حد شهرت رسید و فتوادهندگان بسیار شدند، می‌تواند برای فقیه دیگر دلیل بر حکم باشد و او نیز حکم را استنباط کند (شهید اول، ۱۴۱۹: ۱/۵۲). به طور کلی می‌توان گفت: اجماع عبارت است از تراکم آرا که خود دارای مراحل است: ۱. شهرت، ۲. شهرت عظیمه، ۳. نفی خلاف، ۴. اجماع، ۵. تسالم.

تعریف اجماع (تراکم آرا) اولین مرحله شهرت است. منظور از شهرت و اشتها همان معنای عرفی آن در اصول است، یعنی حکمی که پیش فقیهان اشتها عرفی داشته باشد، ولی اگر شهرت یک حکم در حد تأیید اکثریت باشد و مخالفانش در اقلیت باشند، شهرت است، و اگر حکم در حدی باشد که اکثریت آن حکم را تأیید کنند و در برابر رأی مخالف، شاذ و نادر باشد، این مرحله شهرت عظیمه می‌باشد. اما اصطلاح نفی خلاف، به معنای اتفاق نظر عده‌ای از فقیهان بر یک حکم فقهی به گونه‌ای که خلاف آن در میان دیگر صاحب‌نظران مشهود باشد. به این گونه تراکم آرا، نفی خلاف گفته می‌شود و به تعبیر میرزای قمی به جای این تراکم آرا (نفی خلاف)، تعبیر اجماع سکوتی هم به کار می‌رود (مصطفوی، همان). از این بالاتر جایی است که محقق و پژوهشگر تمام آرای صاحب‌نظران را بررسی کند و به طور مشخص توافق همه اهل فتوا را در یک حکم به دست بیاورد. این همان اجماع است که می‌فرماید: «ما اجد خلافا فیہ بل الاجماع». اما توافق آراء اگر اوج گرفت و واضح، روشن و قطعی شد و در حد بالایی از تأیید و اتفاق قرار گرفت که هیچ‌گونه شبهه‌ای مطرح نباشد، در این صورت تسالم فقیهان گفته می‌شود. برای همین است که فقیهانی پس از اینکه دلیل مسئله‌ای را شهرت دانسته‌اند، به دلیل بالاتر از آن اشاره کرده و گفته‌اند: بلکه فقیهان بر آن تسالم دارند (صدر، ۱۴۲۰: ۲/۱۰۲).

یکی از تفاوت‌های مهم شهرت با تسالم فقیهان این است که شهرت باید بین قدما شهرت قدیمه باشد تا حجیت داشته باشد و اگر در بین متأخران مسئله‌ای شهرت نداشته باشد، اختلافی است که به دیدگاه‌هایی دسته‌بندی شده است؛ برخی از فقیهان گفته‌اند: فقط شهرت بین قدما حجیت دارد. برخی مطلقاً شهرت را حجیت می‌دانند و برخی نیز مطلقاً حجیت نمی‌دانند (مکارم شیرازی، همان: ۲ / ۳۸۱)، ولی در تسالم فقیهان، چنانچه فقیهان متأخر، خلاف فقیهان متقدم فتوا دهند، دیگر تسالم نخواهد بود و از حجیت می‌افتد.

ادله حجیت تسالم فقیهان

اصولیون امامیه از پذیرفتن اندیشه تسالم و استدلال به آن در بسیاری از مباحث فقهی ابایی ندارند و در کتب فقهی علمای شیعه و مستندات آنها، استدلال به تسالم فراوان یافت می‌شود. می‌توان برای حجیت تسالم فقیهان که به منزله اجماع از ادله لبی می‌باشد (صدر، ۱۴۱۷: ۳ / ۶۹)، به ادله‌ای مانند کتاب، سنت، عقل (فحوای خطاب) و سیره عقلا استدلال کرد.

۱. استدلال به کتاب (آیه نفر)

خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه: ۱۲۲)؛ و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند! باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند.

به این آیه بر حجیت تسالم فقیهان، بدین بیان می‌توان استدلال کرد: هرچند لزوم کوچ کردن به سوی پیامبر ﷺ و فراگیری احکام و دستورهای دین برای هرکس امری عقلی است؛

ولی چنین چیزی اگر ممکن هم باشد، موجب زحمت فراوان است. برای همین، خداوند خواسته تا از باب رحمت برای مؤمنان، این زحمت را از دوش آنان برداشته و لزوم حرکت همه مردم به سوی ایشان برای یادگیری احکام دین را نفی کند؛ ولی معنای تخفیف این نیست که اصل فراگیری احکام دینی ساقط شود. بنابراین خداوند، راه دیگری را بیان می‌کند، به این صورت که گروهی نزد پیامبر ﷺ آمده، احکام و دستورهای دینی را فراگرفته، سپس برگشته و برای دیگران بیان کنند. این راهی که خداوند بیان کرده، مستلزم این است که سخن کوچ‌کنندگان برای قوم خودشان حجت باشد، وگرنه تشریح کوچ گروهی از مردمان هر طایفه، لغو و بی‌فایده خواهد بود (انصاری، همان: ۱/ ۲۷۷؛ محمدی، ۱۳۷۵: ۱/ ۴۰۵ و ۴۰۶). از آنجا که حجیت خبر، دو فرد دارد: یکی اینکه هر کدام به صورت فردی خبر دهند و دیگر اینکه همه فقیهان با هم اتفاق نظر پیدا کنند و به مسئله‌ای خبر دهند، در این صورت نیز قولشان حجت خواهد بود که این فرض همان تسالم فقیهان است.

اشکالاتی که بر استدلال به آیه جهت اثبات حجیت خبر واحد وارد شده است (انصاری، همان: ۱/ ۲۷۹)، در اینجا وارد نیست؛ چرا که در اخبار آحاد ممکن است تک‌صدایی وجود داشته و هماهنگی وجود نداشته باشد، ولی در تسالم فقیهان، همه یک حکم شرعی را بدون اختلاف بیان می‌کنند، طبیعی است که بر همه واجب و ضروری است این‌گونه تسالم فقیهان را بپذیرند و با آن مخالفت نکنند.

۲. استدلال به اخبار (سنت) در اثبات حجیت تسالم فقیهان

اثبات حجیت تسالم فقیهان از طریق استناد به روایات، با مشکل جدی روبه‌روست؛ زیرا استناد به روایات، وابسته به وجود روایت قطعی الصدور است و به همین دلیل نمی‌توان به غیر آن استناد کرد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۰۲). به علاوه، روایاتی که برای اثبات حجیت تسالم فقیهان مورد استناد قرار گرفته‌اند، همه خبر واحدند.

با کنار هم گذاشتن این دو مسئله، این نتیجه به دست می‌آید که برای اثبات تسالم فقیهان

از طریق اخبار، باید راهکاری به نام تواتر اجمالی را بیابیم (همان). به سه نوع لفظی، معنوی و اجمالی تقسیم می‌گردد. گرچه برای حجیت تسالم فقیهان، روایت متواتر از نوع لفظی و معنوی وجود ندارد، اما اخبار متعدد، با الفاظ و مضامین متفاوت، در مورد با حجیت خبر واحد و به طریق اولی حجیت تسالم فقیهان وجود دارند که به تواتر اجمالی می‌انجامد. این روایات به چهار دسته تقسیم می‌گردد (انصاری، همان: ۱/۲۹۷)، که در این نوشتار به برخی از آنها که مربوط به لزوم پیروی از فقیهان شیعه می‌باشد، اشاره می‌گردد. احادیثی که بر وجوب رجوع به روات و ثقات و علماء دلالت دارند، به نحوی که از لسان این اخبار روشن می‌شود که تفاوتی میان فتوای علما، نسبت به کسانی که از ایشان استفتا می‌کنند و برای اشخاصی که به روایت عمل می‌کنند، وجود ندارد.

۱. حضرت حجت عجل الله فرجه به اسحاق بن یعقوب، فرموده: اما حوادثی که واقع می‌شوند (برای آگاهی از حکم آنها) به روات احادیث ما رجوع کنید؛ زیرا ایشان حجیت من بر شما بوده و من هم حجیت خدا بر ایشان هستم^۱ (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۷/۱۴۱۶). ظاهراً صدر این روایت اختصاص دارد به رجوع به روات و استفتاء از ایشان، لکن این علت (در ذیل حدیث) که ایشان حجیت من بر شما هستند، بر وجوب قبول خبر آنها همچون فتوایشان دلالت دارد.

۲. در روایتی وارد شده است: ... کسی که از میان فقیهان، حافظ نفسش و نگهدارنده دینش و مخالف با هوایش و پیرو امر مولایش باشد، بر عوام است که از وی تقلید نمایند و این قبیل افراد صرفاً فقیهان شیعه بوده و نه جمیع فقیهان. اما که مرتکب زشتی‌ها و فواحش گردد - مانند ارتکاب از فقیهان فاسق عامه، پس خبری را که به ما استناد می‌دهند قبول نکنید و کرامتی را از آنها نپذیرید...^۲ (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۴۵۸).

دلالت حدیث بر وجوب تبعیت از علمای شیعه تام و کامل می‌باشد و به طریق اولی وقتی تمام علمای شیعه بر یک حکم شرعی تسالم کنند، مخالفت با آنها حرام بین و آشکار است و موجب فسق و حتی خروج از دین می‌گردد.

۳. امام علیه السلام در پاسخ به نامه‌ای که در آن از اینکه به چه کسی در امر دین باید اعتماد نمود فرمود: در امر دینتان به هر کسی که در حب و دوستی ما پیر گشته و در امر ما بسیار قدم برداشته، اعتماد کنید^۳ (حرعاملی، همان: ۱۵۱/۲۷).

۴. مرفوعه کنانی از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» روایت می‌کند که حضرت فرمود: ایشان طایفه‌ای از شیعیان ضعیف ما هستند، و پیش آنها چیزی نیست که خود را به واسطه آن به ما برسانند، پس حدیث ما را از ما شنیده و از علم ما تجسس و تفتیش می‌نمایند. لذا طایفه‌ای که از نظر مالی برتری دارند کوچ نموده و اموالشان را خرج نموده و بدن‌های خود را به زحمت انداخته تا اینکه بر ما وارد می‌شوند، حدیث از ما شنیده و سپس به سوی طایفه ضعیف از شیعیان ما بازمی‌گردند و اخبار را بر ایشان بازگو می‌کنند، آنها به دستورها عمل می‌کنند، لکن اینان که خود اخبار ما را شنیده‌اند آن را ضایع کرده به کار نمی‌گیرند^۴ (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱۷۸).

تمام روایات مذکور ضمن مدح فقیهان شیعه، بر وجوب تبعیت از آنها دلالت دارند و جای هیچ اشکالی نیست که هر وقت همه فقیهان شیعه بر یک موضوع شرعی تسالم و توافق کنند، تبعیت از آنها بر همه واجب است و این مثل اجماع و خبر واحد نیست که قابل خدشه باشد. در این باره نیز فرق نمی‌کند که حکم مورد تسالم فقیهان، مدرک و دلیل دیگری نیز داشته باشد یا نه.

به نظر می‌رسد می‌توان به ادله یاد شده به عنوان مدارک حجیت تسالم فقیهان اشاره کرد، ولی دلیل و مدرک مهم‌تر از این قطعیت تسالم فقیهان است، به این معنا که اگر تسالم فقیهان بر یک مسئله فقهی برای ما قطع به حکم به وجود بیاورد در این صورت، نیازی به دلیل بر حجیت این تسالم نیست؛ زیرا قطع حجت است، چنان‌که برخی از فقیهان به این نکته اشاره کرده و در بحث شرطیت ذکوریت برای قاضی گفته‌اند: تسالم همه فقیهان گذشته و حال بر این مسئله، کشف می‌کند که حکم در نزد ایشان قطعی بوده است و این

یک مستند محکم برای این حکم می‌باشد تا اینکه بخواهیم به ادله دیگر استناد کنیم (سیفی مازندرانی، همان: ۱۳۸)، همان چیزی که در برخی از جاها از آن به عنوان تسالم قطعی یاد شده است که البته اثبات آن مشکل دانسته‌اند (مروجی، ۱۴۱۰: ۱۱۰/۱۲). البته از سوی برخی از فقیهان، هنگامی قطعی شمرده شده است که علما و فقیهان اسلامی - اعم از شیعه و سنی - بر چیزی اتفاق نظر پیدا کنند، که در این صورت در شمار مبادی و احکامی قرار خواهد گرفت که هر کسی، اندک بهره‌ای از فقه و احکام، نسبت به آن شناخت پیدا می‌کند (خوبی، ۱۴۱۴: ۱۴۰/۲).

۳. استناد به عقل بر مبنای فحوای خطاب بر حجیت تسالم فقیهان

فحوای خطاب یا همان قیاس اولویت، قیاسی است که در آن از راه اقوا و اشد بودن وجود علت (مناط حکم اصل) در فرع، حکم به فرع سرایت داده می‌شود و حکم آن استنباط می‌گردد. بنابراین در مواردی که علت حکم در فرع قوی‌تر از اصل باشد، حکم اصل نیز به طریق اولی بر فرع بار شده و به آن سرایت می‌کند و این نوع قیاس، حجت است (مکارم شیرازی، همان: ۴۷۴/۲؛ مجاهد طباطبایی، ۱۳۹۶: ۶۶۷). هرچند در حجیت این نوع قیاس اختلاف وجود دارد، ولی بیشتر فقیهان آن را حجت دانسته و از قیاس باطل استثنا کرده‌اند.^۵ البته قیاس اولویت در جایی محقق است که دو شرط زیر حاصل باشد:

۱. حکم در اصل و فرع از یک سنخ باشد؛ برای مثال، اگر حکم در اصل، وجوب است، در فرع نیز وجوب و اگر حرمت است، در فرع نیز حرمت باشد و از نظر ایجاب و سلب نیز یکسان باشند؛

۲. ملاک حکم در فرع از ملاک حکم در اصل اقوا باشد (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۸۴/۲). فحوای خطاب جهت اثبات حجیت تسالم فقیهان را نسبت به بحث اجماع، خبر واحد و شهرت فتوائیه می‌توان بررسی کرد:

۴. اجماع

یکی از ادله مهم حجیت تسالم، اجماع می‌باشد. اجماع یعنی اثبات حکمی شرعی به سبب اتفاق جماعتی از فقیهان بر آن. با این توضیح که امامیه اجماع را دلیل مستقلاً در مقابل کتاب و سنت نمی‌دانند؛ بلکه چنان‌که کاشف از سنت و قول معصوم علیه السلام باشد، بدان تمسک می‌کنند. بنابراین حجیت، متعلق به اجماع نیست؛ بلکه متعلق به قول معصوم است که به واسطه اجماع، کشف شده است (انصاری، همان: ۱/ ۱۸۰ و ۱۸۵؛ سبحانی، ۱۳۸۸: ۳۱/۲).

برخی از فقیهان بر این باورند که مانعی ندارد بگوییم تراکم موارد محتمل، گاهی به سبب کثرتشان سبب قطع انسان به واقع شود. طبق این دیدگاه، هر اندازه تعداد اجماع کنندگان فراوان باشد، احتمال نزدیکی آنان به واقع و رأی معصوم علیه السلام نیز بیشتر می‌شود این برهان که به برهان حساب احتمالات موسوم است، بین فتوای اجماع‌کنندگان و رأی معصوم، ملازمه برقرار نمی‌کند؛ زیرا مقصود از ملازمه، عدم امکان جدایی بین لازم و ملزوم است که احراز چنین چیزی امکان ندارد؛ چون بسیاری اوقات به چیزی قطع حاصل می‌کنیم در حالی که خلاف آن ثابت می‌شود (صدر، ۱۴۱۷: ۹/ ۴۵۱ - ۴۵۹). اجمالاً اجماع در میان اصولیون شیعه پذیرفته شده است، اگرچه اخباریون حجیت آن را رد نموده‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۲۶۵).

به هر حال حجیت اجماع در نزد اصولیون شیعه قطعی است و در تسالم نیز که مرحله عالی اجماع و برتر از اجماع اصطلاحی بین اصولی‌ها می‌باشد، هرگاه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام تمام عالمان معاصر بر حکم معینی فتوا دهند و تسالم شکل بگیرد، برای ما حجیت دارد، چه مستند آن فتوا در دسترس ما باشد و چه نباشد.

۵. اولویت از حجیت خبر واحد

خبر واحد که به حد تواتر نمی‌رسد (مجاهد طباطبایی، ۱۳۹۶: ۳۲۸)، گاهی علم‌آور است.^۶ بی‌تردید چنین خبری به اعتقاد همه اصولی‌ها و اخباری‌ها حجت است (انصاری،

همان: ۱/ ۲۴۰). در خصوص حجیت این اخبار بحثی جود ندارد، اما قسم دیگری از اخبار آحاد بدون قرینه می‌باشند که از دیدگاه اخباری‌ها و کسانی مانند سید مرتضی مطلقاً حجت نیست (علم الهدی، ۱۴۰۵: ۳/ ۳۰۹). ولی از دیدگاه مشهور اصولی‌ها طبق ادله، حجت می‌باشند (انصاری، همان: ۱/ ۲۵۴).

حال کاملاً روشن است که تسالم به مراتب با ارزش‌تر از اخبار آحاد می‌باشد و به طریق اولی باید حجت باشد، اگر در تسالم، قطع و یقین به وجود نیاید، میزان کاشفیت آن از واقع، به مراتب قوی‌تر از اخبار آحاد است و ملاک حجیت خبر واحد به مراتب در تسالم فقیهان قوی‌تر است.

۶. اولویت از حجیت شهرت فتوایی

شهرت فتوایی، فتوای مشهور غیر مستند به روایت است و فرقی نمی‌کند که این عدم استناد، به سبب نبود روایت در مسئله باشد، یا دلیل دیگری داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۲/ ۳۸۱). شهرت فتوایی، حجت است؛ زیرا عدالت فقیهان مانع از این می‌شود که بدون دلیل فتوا بدهند و اطلاع نداشتن ما از آن، دلیل بر عدم وجود دلیل شرعی در واقع نیست و ظن موجود در جانب شهرت، نیرومند است (شهید اول، همان: ۱/ ۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/ ۳۸۱؛ نایینی، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۵۵). با توجه به اینکه تسالم به مراتب با ارزش‌تر از شهرت فتوایی می‌باشد، پس به طریق اولی تسالم فقیهان باید حجیت داشته باشد، اگر در تسالم، قطع به وجود نیاید، قطعاً ظن حاصل از آن به مراتب قوی‌تر از شهرت فتوایی می‌باشد.

به هر حال وقتی بر مبنای فحوای خطاب: اجماع، ظنون معتبر پایین‌تر از اجماع (مثل خبر واحد)، شهرت فتوایی و بعضی از ظنون معتبر دیگر که پایین‌تر از تسالم هستند، حجیت دارند، به طریق اولی تسالم فقیهان نیز حجیت دارد.

اگر به تسالم عمل نکنیم، لازمه‌اش این است که تسالم از اجماع، اخبار آحاد یا شهرت فتوایی، ارزش کمتری داشته باشد، در حالی که ثابت شد تسالم از اینها بالاتر است و در این

نتیجه‌گیری که حکم عقل است، جای هیچ تردیدی نیست.

۷. استدلال به سیره عقلا

اولاً: با عنایت به این سیره به وضوح روشن می‌گردد که عقلا با وجود اینکه در مسائل گوناگون اختلاف نظر دارند، ولی همیشه تسلیم رأی کل و تمام متخصصان مربوط به آن مسئله هستند و به احتمالات ضعیفی که صحت آن را خدشه‌دار می‌سازد اعتنایی نمی‌کنند. این مسئله آن‌قدر ریشه‌دار و عمیق است که موجب شده نظم اجتماعی بر اساس آن، شکل و استقرار یابد به گونه‌ای که مخالفت با آن را برای خود درست نمی‌دانند.

ثانیاً: مسلمانان نیز همانند سایر عقلا، همواره از خبر ثقه برای به دست آوردن احکام شرعی استفاده می‌کردند، به گونه‌ای که امروزه مقلدان، فتوای مرجع تقلیدشان را از طریق اشخاص ثقه دریافت کرده و بی‌درنگ بر اساس آن عمل می‌کنند. حال اگر تمامی فقیهان شیعه بر یک حکم شرعی تسالم کنند، قطعاً سیره عقلا بر وجوب تبعیت از آن حکم می‌کند. وقتی که سیره عقلا بما هم عقلا، بر اساس عمل نمودن به خبر ثقه استقرار یافته و شارع هم آن را رد ننموده است، تبعیت از حکمی که تمامی فقیهان شیعه به نحو استغراق بر آن توافق نموده‌اند، واجب است و بدون شک این حکم شارع مقدس نیز می‌باشد؛ زیرا محال است تمامی فقیهانی شیعه که در احادیث متعددی (طبرسی، همان: ۴۵۸/۲؛ کلینی، همان: ۱۷۸/۸؛ حر عاملی، همان: ۱۵۱/۲۷)، از آنها تمجید شده، بر یک مطلب کذب توافق نمایند. به همین جهت در جایی که تسالم فقها وجود داشته باشد، گفته‌اند: «لایعتریه الریب» (طباطبایی قمی، ۱۴۰۰: ۱۳۸/۴).

ویژگی‌های تسالم فقیهان

با توجه به بررسی مبسوط درباره تسالم فقیهان در این نوشتار، ویژگی‌های زیر برای موضوع مورد بحث، قابل تصور است:

۱. چون حاصل اتفاق تمام فقیهان است (مصطفوی، همان)، ارزش آن از اجماع بالاتر

است.

۲. مدرکی و غیر مدرکی بودن در تسالم شرط نیست، بر خلاف اجماع (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۰۲/۳).
۳. اختلاف فقیهان در آن ممکن نیست (مصطفوی، همان).
۴. تسالم، قوی‌ترین دلیل بر حجیت مسئله شرعی است (بجنوردی، همان: ۱/۳۵۷؛ محقق داماد، همان: ۴/۴۸ و ۱۴۰).
۵. حجیت تسالم، با حجیت خود مذهب گره خورده (مصطفوی، همان) و از ضروریات مذهب است.
۶. از دیگر ویژگی‌های تسالم فقیهان این است که مخالفت با آن مشکل است، مگر اینکه دلیلی قطعی بر خلاف آن وجود داشته باشد؛ مثلاً سرمایه و مال مضاربه باید عین باشد (سیفی مازندرانی، همان: ۴۱).

چند مصداق از تسالم فقیهان

با ادله‌ای که بررسی حجیت تسالم فقیهان به آنها استناد شد، نتیجه می‌گیریم که تسالم فقیهان بهتر از شهرت فتوایی، اخبار آحاد و حتی بهتر از اجماع در فقه و استنباط احکام شرعی، ایفای نقش می‌نماید و هرجایی که دلیل بر مسائل شرعی نباشد یا فقیهان از آن اعراض کرده باشند (خمینی، ۱۳۷۶: ۳/۵۹۷)، به کار می‌رود و آثار آن در تمام ابواب فقه، به وضوح مشاهده می‌شود. نمونه‌های فراوانی از احکام شرعی‌ای که مستند به تسالم فقیهان می‌باشد در متون فقهی دیده می‌شود که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱. تمامی فقیهان امامیه این معنا را قبول کرده و گفته‌اند: هر حکمی که موجب علو و سبیل کافر بر مسلمان شود آن حکم منفی است؛ یعنی قاعده نفی سبیل نه تنها مورد تسالم اصحاب امامیه است، بلکه مورد تسالم تمامی فقیهان اسلام است و این بزرگ‌ترین دلیل برای حجیت یک حکم شرعی می‌باشد (بجنوردی، همان: ۱/۳۵۸)، هر چند که مستند قاعده نفی سبیل، آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) می‌باشد، ولی

- کم‌ترین فایده تسالم در این مورد این است که راه را بر تفاسیر دیگر از این آیه می‌بندد و حتی اگر این آیه هم نبود باز هم تسالم مهم‌ترین مستند این حکم به شمار می‌رفت.
۲. از نظر تمام فقیهان امامیه، تقیه در هر چیزی جایز است جز در خون.
۳. فقیهان بر این فتوا تسالم دارند که چنانچه اشتغال ذمه‌ها با هم تباین پیدا کند، صاحب عین مطلقاً (در بدهی و غیر آن) بر دیگران مقدم است (حسینی شیرازی، همان: ۹/۴۵).
۴. عدم جواز بیع وقف فی الجمله از مواردی است که فقیهان بر آن تسالم داشتند و احدی در آن شک نکرده است (طباطبایی قمی، ۲۰۹/۳:۱۴۰۰).
۵. در بحث قمار (الفرع الأول للعب بالآلات المعدة للقمار مع الرهن من حیث الحکم التکلیفی)، آمده است: حرمت آن، مورد تسالم جمیع علمای اسلام است و حرمت آن فی الجمله، از ضروریات مذهب اسلام به شمار می‌رود (همان: ۳۱۸/۱).
۶. اگر کسی متصدی امر به معروف و نهی از منکر شود در حالی که به موازین آنها ناآگاه است، اگر این امر و نهی مخالف با واقع باشد، در این صورت کار حرامی مرتکب شده است، این حرمت تنها به دلیل تسالم فقیهان است مبنی بر اینکه تصدی امور حسبیه برای جاهل در فرض مذکور حرام است (سزواری، همان: ۲۶۰/۱۵).
۷. برای این مطلب که حیلولت سبب ضمان است به ادله‌ای استناد شده است، بر این ادله ایرادات فراوانی وارد شده است، ولی به نظر می‌رسد تنها اگر تسالم فقیهان به عنوان دلیل باقی بماند، در اثبات سببیت حیلوله برای ضمانت کفایت می‌کند (مروج جزایری، ۱۴۱۶: ۶۱۵/۳).
۸. فقیهان در باب بیع بر این مطلب تسالم دارند که ساقط کردن چیزی از مالیت در دست شارع است (بحرانی، ۱۴۲۳: ۲۶۲).
۹. فقیهان بر این مسئله تسالم دارند که اگر فردی، انسان حر و آزادی را محبوس و زندانی کند، ضامن منافع وی نیست (شاهرودی، ۱۴۲۳: ۵۲۱/۱۱).

۱۰. اگر همه فقیهان بر حکمی که مخالف با خبر صحیح یا موثق می‌باشد، تسالم داشته باشند، از این تسالم برای ما علم یا اطمینان حاصل می‌شود که یا این خبر از سوی معصوم علیه السلام صادر نشده و یا به گونه تقیه‌ای صادر شده است. در این صورت وجود این تسالم سبب می‌گردد تا خبر یاد شده از حجیت بیفتد (خرازی، ۱۴۲۲: ۴۰۶/۵). به دیگر سخن: این تسالم مانع می‌شود از اینکه بر اساس ظاهر آن رویت فتوا داده شود؛ مثلاً گفته شده است: ظاهر روایتی دلالت می‌کند، حج گزار (حاجی) حرام است که پیش از طلوع شمس از منی به عرفات برود، ولی از آنجا که تسالم فقیهان بر استحباب کوچ پس از طلوع خورشید است، این مانع می‌شود که بتوان بر اساس روایت، به حرمت حرکت به سوی عرفات پیش از طلوع خورشید فتوا داد (طباطبایی قمی، همان: ۱۲/۳).

۱۱. حق خیار به صورت مجموعی به ورثه منتقل می‌شود و این حکم به دلیل اجماع و تسالم فقها است (خویی، ۱۴۱۷: ۴۲۳/۷).^۷

نتیجه

با بررسی مطالب مربوط به تسالم این نتیجه گرفته می‌شود که تسالم نه تنها بالاتر از اخبار آحاد و شهرت فتوایی است، بلکه حتی بالاتر از اجماع می‌باشد. در تسالم، اختلاف بین فقیهان عادتاً ناممکن است؛ زیرا تسالم ارسال مسلم است یعنی به عنوان مطلب مسلم بین کل فقیهان ثبت شده است که همه فقیهان حاضر و غایب و گذشته و حال به عنوان ارسال مسلم که هیچ اختلافی در آن نیست، آن را پذیرفته‌اند. تسالم که شد از مرحله مدرکی و تعبدی بیرون می‌رود؛ چون مرحله تعبدی اجماع، نیاز به احراز قول معصوم است، وگرنه اجماع دیگر حجیت ندارد، ولی در تسالم نیازی نیست. حجیت تسالم، با حجیت خود مذهب گره خورده است. تسالم جزء ادله استنباط احکام شرعی قرار دارد و به جای اجماع که توانایی قرار گرفتن در کنار سایر ادله شرعی را در بسیاری از جاها ندارد، می‌نشیند؛ به خصوص که اشکالات اجماع را هم ندارد.

پی نوشت

۱. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعُمَرِيَّ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا- قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْرَدِ التَّوْفِيعِ بِحِطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام - أَمَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَتَبَّتْكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ- وَ أَمَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا- فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ».

۲. «و بِالْإِسْنَادِ الَّذِي مَضَى ذِكْرَهُ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام: ... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَانِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَانِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ فَإِنَّهُ مِنْ رِكَبِ مِنَ الْقَبَائِحِ وَ الْفَوَاحِشِ مَرَائِبِ فَسَقَةِ الْعَامَّةِ فَلَا تَقْبَلُوا مِنَّا عَنْهُ شَيْئًا وَ لَا كِرَامَةً...».

۳. «و عَنْ جَبْرِئِيلَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمِ بْنِ مَاهُوَيْهِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَعْزِي أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عليه السلام - أَسْأَلُهُ عَمَّنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي - وَ كَتَبَ أَخُوهُ أَيْضًا بِذَلِكَ - فَكَتَبَ إِلَيْهِمَا فَهَمَّتْ مَا ذَكَرْتُمَا - فَاصْبِرَا فِي دِينِكُمَا عَلَى كُلِّ مُسْنٍ فِي حُبِّنَا - وَ كُلِّ كَثِيرٍ الْقَدَمِ فِي أَمْرِنَا - فَإِنَّهُمَا كَأَفْوَكُمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

۴. «عَلِيٌّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ ذِكْرُهُ - وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ قَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مِنْ شَيْعَتِنَا صُعَفَاءٌ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَحَمَّلُونَ بِهِ إِلَيْنَا فَيَسْمَعُونَ حَدِيثَنَا وَ يَقْتَسِبُونَ مِنْ عِلْمِنَا فَيَرْحَلُ قَوْمٌ فَوْقَهُمْ وَ يَنْفَقُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ يَتَّبِعُونَ أَبْدَانَهُمْ حَتَّى يَدْخُلُوا عَلَيْنَا فَيَسْمَعُوا حَدِيثَنَا فَيَنْقُلُونَهُ إِلَيْهِمْ فَيَعِيهِ هَؤُلَاءِ وَ تُضَيِّعُهُ هَؤُلَاءِ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ يَجْعَلُ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ لَهُمْ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ...».

۵. برخی از دانشمندان اصولی شیعه و اهل سنت همانند مرحوم علامه حلی، محقق قمی و غزالی آن را از باب حجیت ظهور لفظ - نه از باب قیاس - معتبر دانسته و از آن به مفهوم موافق، لحن خطاب و فحوای خطاب تعبیر نموده اند (حایری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۸۶؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۲۰۰).

۶. و این در جایی است که خبرش همراه با قراینی باشد که موجب علم به صدق آن شود (حکیم، ۱۴۱۸: ۱۹۷).

۷. ممکن است این شبهه به وجود بیاید که مقصود آیت الله خوئی در مباحث فقهی از تسالم فقیهان، همان اجماع است، ولی این برداشت درست نیست؛ زیرا از نگاه ایشان بین اجماع و تسالم فقیهان تفاوت است؛

زیرا ایشان اجماع را از مسلمات فقهی نمی‌داند ولی در تسالم بر این باور است که به مسلمات می‌انجامد، چنان‌که در بحث قنوت بر این باور است که دعای حرام کردن در قنوت جایز نیست و حرام است و برای دلیل آن می‌فرماید: فیستدل علی الحرمة بدعوی الاجماع بل التسالم علیها بحیث تعد من المسلمات (خویی، ۱۴۱۸: ۳۹۲/۱۵)

فهرست منابع

قرآن كريم

آخوند خراسانى، محمد كاظم، كفاية الأصول، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ق.

ابن برّاج، عبدالعزيز، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٦ق.

ابن فارس زكريا، احمد بن فارس، معجم مقائيس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٠٤ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ١٤١٤ق.

استر آبادي، محمدامين و سيد نورالدين عاملي، الفوائد المدنيه - الشواهد المكيه، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٦ق.

انصاري، مرتضى، المكاسب، قم، منشورات دار الذخائر، ١٤١١ق.

_____، فرائد الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ١٤٢٨ق.

بجنوردي، سيد محمد، قواعد فقه، تهران، مؤسسه عروج، ١٤٠١ق.

بحراني، محمد سند، فقه الطب و التضخم النقدي، تقرير از محمد حسن رضوي، بيروت، مؤسسه ام القرى، ١٤٢٣ق.

بهبهاني، محمداقرب بن محمد، حاشية مجمع الفائدة و البرهان، قم، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ١٤١٧ق.

جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤١٠ق.

حايرى اصفهاني، محمد حسين، الفصول الغرويه فى الاصول الفقيهيه، قم، دار احياء العلوم الاسلاميه، ١٤٠٤ق.

حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤١٦ق.

حسيني عاملي، جواد بن محمد، مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٩ق.

حسينى، محمد، معجم المصطلحات الأصولية، بيروت، مؤسسه العارف للمطبوعات، ١٤١٥ق.

حسينى شيرازى، صادق، بيان الاصول، قم، دار الانتصار، ١٤٢٧ق.
حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى، قم، مؤسسة دارالتمسك، ١٤١٦ق.
حكيم، محمدتقى، الأصول العامة فى الفقه المقارن، قم، مجمع جهانى اهل بيت عليه السلام، ١٤١٨ق.

خرازى، محسن، عمده الاصول، قم، مؤسسه در راه حق، ١٤٢٢ق.
خمينى، سيد روح الله، كتاب البيع، تهران، مؤسسه نشر و آثار امام خمينى، بى تا.
_____ كتاب الطهارة، قم، چاپخانه حكمت، ١٣٧٦.
خويى، سيد ابوالقاسم موسوى، مصباح الفقاهة، قم، مؤسسه انصاريان، ١٤١٧ق.
_____ موسوعه الامام الخويى، قم، مؤسسه احياء الآثار الامام الخويى، ١٤١٨ق.
خويى، سيد محمدتقى، الشروط او الالتزامات التبعية فى العقود، بيرت، دار المورخ العربى، ١٤١٤ق.

ساعدى، جعفر، «اجماع در انديشه شيعى»، فصلنامه فقه اهل بيت فارسى، شماره ٤٢، ١٣٨٤.

سبحانى، جعفر، الوسيط فى أصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٨٨.
سيزوارى، عبدالاعلى، مهذب الاحكام فى بيان الحلال والحرام، قم، مؤسسه المنار، ١٤١٣ق.

سيستانى، سيد على، قاعده لاضرر و لاضرار، قم، دفتر آيت الله سيستانى، ١٤١٤ق.
سيفى مازندرانى، على اكبر، دليل تحرير الوسيله - المضاربه، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٤٣٠ق.

_____ دليل تحرير الوسيله - ولايه الفقيه، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٤٢٨ق.

شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٩ق.

- صدر، محمد، ماوراء الفقه، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۲۰ق.
- صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- _____، بحوث فی شرح العره الوثقی، تصحیح از محمود هاشمی، قم، مجمع الشهد آیت الله الصدر، ۱۴۰۸ق.
- طباطبایی، سید علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی قمی، سید تقی، دراساتنا من الفقه الجعفری، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.
- _____، عمدة المطالب فی التعليق علی المكاسب، قم، کتابفروشی محلاتی، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، انوار الفقاہه - کتاب البیع، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجاهد طباطبایی، محمد بن علی، مفاتیح الاصول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۹۶ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء علیهم السلام، ۱۴۰۷ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- محمدی، علی، شرح اصول استنباط، قم، دار الفکر، ۱۳۷۵.
- مروج، محمد جعفر، هدی الطالب فی شرح المكاسب، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۶ق.
- مروجی، علی، تمهید الوسائل فی شرح الرسائل، قم، مکتب النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مصطفوی، سید کاظم، درس خارج فقه استاد مصطفوی، [فهرست دروس]، ۱۳۸۸، بازیابی شده از <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/mostafavi/feqh/88/880720>
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.

- مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، قم، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٨٠.
- _____، انوار الاصول، قم، مدرسه الامام على بن ابى طالب عليه السلام، ١٤٢٨ق.
- نايينى، محمد حسين، فوائد الاصول، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٧٦.
- _____، كتاب الصلاه، تقرير از محمد على كاظمى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١١ق.
- نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.
- هاشمى شاهرودى، محمود، موسوعة الفقه الإسلامى طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، ١٤٢٣ق.